

دعا -

دَعَاً و دَعْوَةً و
 دَعَاءً و دَعْوَى

بالشئ

طلب إحضارَه
 / آن چیز را طلب کرد

يقال: دعا بالكتاب
 / نامه یا کتاب را طلبید

الشيءُ إلى كذا

احتاج اليه
 / آن چیز فلان مطلب را اقتضا کرد

و يقال: دَعَتْ ثِيَابُهُ: أخلقت و احتاج إلى أن يلبس غيرها
 / لباس هایش کهنه شد و نیاز به پوشیدن لباس های دیگر پیدا کرد

الطيبُ أنفه

وَجَدَ رِيحَهُ فَطَلَبَهُ
 / بوی خوش به بینیش خورد و آن را طلب کرد

و يقال: دعا الميت: ندبَه
 / بر مرده گریه و زاری کرد

فلاناً

صاح به و ناداه
 / فلانی را صدا زد و فراخواند

استعان به
 / از او کمک خواست

دعا لفلان: طلب الخير له
 / برای او طلب خیر کرد

رغب اليه و ابتهل
 / از او درخواست کرد، دعا کرد

يقال: دعا الله: رجا منه الخير
 / به درگاه خدا دعا کرد

دعا على فلان: طلب له الشر
 / فلانی را نفرین کرد

فلاناً بزید و زیداً

سمَّاهُ به
 / فلانی را زید نامید

يقال: دعاه إلى القتال
 / او را به کارزار فراخواند

فلاناً لفلانٍ

نسبه اليه
 / فلانی را به دیگری نسبت داد

و دعاه إلى الصلاة
 / او را به خواندن نماز دعوت کرد

حثّه على قصده
 / او را به آن چیز فراخواند و ترغیب و تشویق کرد

و دعاه إلى الدين و إلى المذهب: حثّه على اعتقاده
 / او را به پذیرش آن دین و آن مذهب دعوت کرد

فلاناً إلى الشيء

يقال: دعاه إلى الأمير
 / او را نزد امیر برد

ساقه اليه
 / فلانی را به طرف آن چیز سوق داد و برد

و يقال: ما دعاه الي ان يفعل كذا؟: ما اضطرّه و دفعه؟
 / چه سبب شد چنین یا چنان کند؟

القوم

طَلَبَهُمْ لِيَأْكُلُوا عنده
 / آن قوم را به مهمانی خود فراخواند

دُعَاءً و دَعْوَةً و
 مَدْعَاةً